

مروری بر مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی و کارکرد تأملی والدینی (PRF):

مقدمه‌ای بر معرفی روش‌های نوین

A Review of mentalization and parental reflective function (PRF) based interventions, Introduction to Innovative Methods

Walaah Musawi

Ph.D in Health Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran

Dr. Hadi Bahrami Ehsan*

Professor, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran

hbahrami@ut.ac.ir

Dr. Reza Rostami

Professor, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran

Dr. Mehdi Reza Sarafraz

Assistant Professor, Department of Psychology, University of Shiraz, Shiraz, Iran

ولاء موسوی

دکتری تخصصی روانشناسی سلامت، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دکتر هادی بهرامی احسان (نویسنده مسئول)

استاد، گروه روانشناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

دکتر رضا رستمی

استاد، گروه روانشناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

دکتر مهدی رضا سرافراز

استادیار، گروه روانشناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

Abstract

In recent years many studies have been done in the field of the ability of mentalization and parental reflective function and its role in the development of different kinds of psychological disorders. The ability of mentalization shows parents' understanding of their child's mental state which will ultimately lead to the acquiring of this ability by the child during his or her development. This study is a review of the interventions based on mentalization, empirical studies in the field of parental reflective function, and especially the role of parental mentalization ability on children's disorders and problematic behavior. For this reason, all the available articles until 2019 considering the inclusion and exclusion criteria has been studied. The phrases mentalization, reflective function, parental reflective function, and interventions based on mentalization have been searched for in reliable databases of scientific articles. Eventually, the collected articles has been studied and the similarities and differences between them has been discussed.

Keywords: mentalization, parental reflective function, interventions based on mentalization

چکیده

در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در زمینه توانایی ذهن‌سازی و نقش کارکرد تأملی والدینی در بروز انواع اختلالات روان‌شناختی انجام گرفته است. این توانایی حکایت از فهم و درک والدین از وضعیت روانی کودک داشته که در نهایت باعث می‌شود کودک نیز در طول رشد به این توانایی دست یابد. در این مطالعه، مروری بر مداخلات مبتنی بر نظریه ذهن‌سازی، مطالعات تجربی در زمینه کارکرد تأملی، به ویژه نقش توانایی ذهن‌سازی والدین بر اختلالات و مشکلات رفتاری کودکان خواهیم داشت. به این منظور، مقالات در دسترس تا پیش از سال ۲۰۱۹ و با رعایت معیارهای ورود و خروج، مورد مطالعه قرار گرفتند. عبارت‌های ذهن‌سازی، کارکرد تأملی، کارکرد تأملی والدینی، مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی در پایگاه‌های معتبر مقالات علمی جستجو شد. در نهایت مقالات استخراج شده مورد مطالعه قرار گرفته و نقاط اشتراک و افتراق آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: ذهن‌سازی، کارکرد تأملی والدینی، مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی

ویرایش نهایی: فروردین ۹۹

پذیرش: اسفند ۹۸

دریافت: دی ۹۸

نوع مقاله: مروری سیستماتیک

مقدمه

کارکرد تأملی والدینی (PRF)^۱ به معنی ظرفیت والدین یا مراقبان، در تجسم کودک، به عنوان موجودی است که توسط حالت‌های درونی و وضعیت روانی‌اش مانند احساسات، آرزوها و تمایلات برانگیخته می‌شود (بیتمن و فوناگی^۲، ۲۰۱۰). این امر مستلزم آن است که والدین یا مراقبان ظرفیت دیدن تجارب درونی خودشان را نیز داشته باشند، و بدانند که چگونه وضعیت روانی آنها در خلال ارتباط با کودک

1 parental reflective functioning

2 Bateman, Fonagy

شکل گرفته است (فوناگی، لویتن و آلیسون^۱؛ ۲۰۱۵)، چگونه باعث می‌شوند که در طول زمان و در اثر تعامل با کودک تغییر کنند و در نهایت چگونه این وضعیت روانی، افکار، احساسات، و رفتارهای والد یا مراقب را تحت تأثیر قرار می‌دهند (انسینک و مایس، ۲۰۱۰؛ شارپ^۲ و فوناگی، ۲۰۰۸؛ اسلید^۳، ۲۰۰۵). مطالعه مروری لویتن و همکاران (۲۰۱۷) حاکی از افزایش علاقمندی به مبحث کارکرد تأملی والدینی در زمینه نظری، پژوهشی و کاربرد بالینی آن است. طی ۲۰ سال گذشته ساختار کارکرد تأملی در حوزه روان‌تحلیلی و در ارتباط با نظریه دلبستگی مطرح شده است و اساساً این نظریه بر انتقال بین نسلی دلبستگی ایمن تأکید دارد. در مطالعه معروف و آینده‌نگر "پروژه مادر-کودک لندن"^۴ (فوناگی، استیل، استیل، موران، و هیگت^۵، ۱۹۹۱)، همبستگی معناداری بین الگوهای دلبستگی والدین با کودک مشاهده شد؛ فرضیه آنها این بود که توانایی والدین در دیدن کودک به عنوان یک موجود با ظرفیت روانی و تجربه‌های ذهنی متفاوت و توان برقراری ارتباط با این دنیای ذهنی، نقش اساسی در سبک والدگری آنها داشته و باعث رشد دلبستگی ایمن در کودک می‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد توانایی ذهن‌سازی^۶ در بافت روابط دلبستگی رشد می‌کند؛ که در این بین ظرفیت کارکرد تأملی والدینی به ویژه در مراحل اولیه رشد، نقش مهمی در بروز این توانایی ایفا می‌کند (انسینک و مایس، ۲۰۱۰؛ فوناگی، گرگلی، و تارگت^۷، ۲۰۰۷؛ شارپ و فوناگی، ۲۰۰۸؛ اسلید، ۲۰۰۵). توانایی ذهن‌سازی یا کارکرد تأملی والدینی نقش مهمی در رشد ظرفیت کودک در کارکرد تأملی داشته و به نوبه خود و در بستر یک رابطه دلبسته‌ی ایمن، باعث تقویت توانایی او در تنظیم هیجانات، بازدارندگی و در نهایت رشد احساس خودمختاری و عاملیت او می‌شود (کوپر، ردفرن^۸؛ ۲۰۱۶؛ انسینک و مایس، ۲۰۱۰؛ اسلید، ۲۰۰۵). از طرف دیگر اختلالات روان‌شناختی مختلف نشان دهنده‌ی عواقب نامیدکننده و گاه ناگوار موقت یا مزمن نقص در این توانایی است؛ نقصی که موجب اختلال در روابط فرد با دیگران و یا حتی با خودش می‌شود و طیفی از اختلالات اتیسم تا روان‌پریشی را دربرمی‌گیرد (برنت، هولت، کشوان، سیدمان و فوناگی^۹، ۲۰۱۴؛ کواکس، تگلان، و اندرس^{۱۰}، ۲۰۱۰). در هر دو سر این طیف شاهد نقصان در ظرفیت ذهن‌سازی در افرادی هستیم که دچار اختلال شخصیت بوده و در فرآیندهای ذهن‌سازی مختلف دچار مشکل هستند (بیتمن، فوناگی، ۲۰۰۸). اسلید و همکاران (۲۰۰۵) نیز نشان دادند که توانایی پایین در کارکرد تأملی والدینی، با الگوی دلبسته‌ی مقاوم، متعارض و نابسامان در ارتباط است؛ این عوامل می‌تواند عوامل خطر مهمی برای ابتلای کودک به اختلالات روان‌پزشکی باشد (کاسیدی و همکاران، ۲۰۱۳). گرینبرگر^{۱۱} و همکاران (۲۰۰۵) گزارش کردند زمانی که مادران توانایی ضعیف و مختلی در کارکرد تأملی دارند، در روابط عاطفی‌شان با کودک دچار مشکل می‌شوند. در نهایت باید گفت تغییر در روابط کودک - والد غالباً تابع دو اتفاق است: اول، تغییر در توانایی والدین در درک کودک به عنوان یک فرد مستقل و متفاوت که افکار و احساسات خاص خود را دارد؛ و دوم، در نظر داشتن این نکته که داشتن تفکر تأملی راجع به فرزند موجب بهبود رابطه خواهد شد (اسلید، ۲۰۰۶).

علاوه بر مطالعات حوزه بالینی و تحولی که به آنها اشاره شد، بخش قابل توجهی از تحقیقات حوزه‌های حیوانی و انسانی، ریشه عصب زیست‌شناختی ظرفیت مراقبت و والدگری را تایید کرده و ارتباط نزدیک آن را با کارکرد تأملی والدینی (PRF) نشان داده‌اند (بارتز، زاکي، بولگر و اکسنر^{۱۲}، ۲۰۱۱؛ گوردون، زاگوری - شارون، لکمن، و فلدمن^{۱۳}، ۲۰۱۰؛ گانز، کیودو^{۱۴}، ۲۰۰۷؛ اینسل و یانگ^{۱۵}، ۲۰۰۱). به عنوان مثال مدارهای عصبی که هنگام تعامل با کودک در مغز مراقب فعال می‌شوند شامل بخشی از یک مدار پاداش در مزولیمبیک - دوپامینرژیک

-
- 1 Luyten, Allison
 - 2 Ensink, Mayes, Sharp,
 - 3 Slade
 - 4 London Parent-Child Project
 - 5 Steele, Moran, Higgitt
 - 6 Mentalization
 - 7 Gergely, Target
 - 8 Cooper, Redfern
 - 9 Brent, Holt, Keshavan, Seidman
 - 10 Kovacs, Teglas, Endress
 - 11 Grienberger
 - 12 Bartz, Zaki, Bolger, Ochsner
 - 13 Gordon, Zagoory-Sharon, Leckman, Feldman
 - 14 Gunnar, Quevedo
 - 15 Insel, Young

و مدار هیپوتالاموس - لیمبیک - پارالیمبیک می شود (فونگی و همکاران، ۲۰۱۱؛ راترفورد، ویلیام، موی، مایس، و جانس^۱، ۲۰۱۱؛ سواپن، لوربربامف، کوس، و استراترن^۲، ۲۰۰۷).

کاربرد بالینی مداخلات مبتنی بر ذهن سازی

مداخلات مبتنی بر ذهن سازی بر این اساس طراحی شده تا بتواند محدودیت های موجود در سایر درمان های رفتاری و روانی - آموزشی در زمینه ارتقای سطح والدگری را پوشش دهد (ساچمن و همکاران، ۲۰۰۶). بررسی انواع مداخلات در زمینه ذهن سازی به ما کمک می کند تا علاوه بر شناخت سودمندی مداخلات بالینی و پیشگیرانه، به اهمیت و علیت کارکرد تأملی والدینی و کیفیت رفتارهای والدگرانه پی ببریم. در واقع پی بردن به وجود رابطه بین ارتقای کارکرد تأملی والدینی و تغییر در سبک های والدگری که بر اثر مداخله مبتنی بر ذهن سازی اتفاق می افتد می تواند پایه ی کشف یک ارتباط علی بین این دو عامل باشد؛ به این معنا که ارتقای کارکرد تأملی موجب بهبود رفتارهای والدین خواهد شد (کامرانو، ۲۰۱۷).

هدف اولیه در هر برنامه تأملی والدین ایجاد یک موضع تأملی در والدین است؛ یعنی تقویت کنجکاوی و تفکر در مورد دنیای درونی کودک به جای توجه صرف به رفتارهای وی (اسلید، ۲۰۰۶). غالباً والدین به گونه ای فرزندشان را توصیف می کنند که گویی کودک آنها فاقد هر گونه احساس یا تفکر است: "او نمی خوابد"، "مدام در حال جنب و جوش است"، "کودکان دیگر را آزار می دهد". در تمامی این حالت ها توجه والدین صرفاً به رفتارهای کودک است، که در این شرایط والد به جای موضع تأملی "موضع فیزیکی" دارد؛ یعنی به جای پاسخ گویی و واکنش به ویژگی های درونی دیگران (افکار، احساسات، تمایلات، آرزوها و باورها) تمایل به پاسخگویی و واکنش نشان دادن به ویژگی های بیرونی آنها (رفتارها) دارد (فونگی، ۲۰۰۰).

بالینگران از طریق مدل سازی تأمل^۳ به دنبال آموزش والدین بوده و تلاش می کنند به والدین کمک کنند تا بتوانند وضعیت روانی خود و فرزندشان را تاب بیاورند؛ این به این معنا نیست که ناخودآگاه به خودآگاه تبدیل شود بلکه تلاش برای تبدیل یک امر غیرقابل شناخت به امری قابل شناخت است. رشد آرام ظرفیت دیدن و تفکر در مورد تجربیات درونی، منجر به کاهش مکانیسم های دفاعی (به ویژه فرافکنی، همانندسازی فرافکنانه، انکار، تجزیه) و رشد ظرفیت روانی فرد می شود. در این رویکرد درمانگر به دنبال پیاده کردن تکنیک های اساسی روانکاوی نیست، بلکه وی تلاش می کند تا با شناسایی مکانیسم های دفاعی و مقاومت والدین، ماهیت پویای آنها را به والدین نشان داده و تأثیر آنها بر ارتباط با کودک را برایشان روشن کند (اسلید، ۲۰۰۶).

انواع مداخلات مبتنی بر ذهن سازی و کارکرد تأملی

برنامه مادران و کودکان نوپا (MTP)^۴

پایلو و همکاران (۲۰۰۶) یک برنامه ویزیت خانگی را طراحی کردند که ویژه مادرانی بود که دچار سوءمصرف مواد بودند. این برنامه با مشارکت متخصصین حوزه های مختلف که شامل مددکار اجتماعی، روان شناس، مشاور و کاردرمانگر بود، انجام می شد. این برنامه به مدت حدود ۶ ماه برای مادرانی که در ماه سوم بارداری بودند اجرا شد. با توجه به این که این برنامه نیازهای مادر و کودک را هدف قرار داده بود، به متخصصین آموزش داده شده بود تا ذهن سازی مادران نسبت به خودشان، فرزندشان و رابطه آنها با کودک را ارتقا دهند. به ویژه هنگامی که مادران در حال ترک مواد بودند، تشویق می شدند تا احساسات ناگوار و دردناکشان را در این زمینه به اشتراک گذاشته و در مورد آن بحث کنند. مطالعات بعدی نشان داد که این مادران در تعامل با فرزندشان کارکرد تأملی بهتری داشتند. از آنجایی که این مطالعه از نوع کارآزمایی کنترل شده تصادفی نبود، مطالعه ی بعدی انجام شد. در مطالعه بعدی ساچمن^۵ و همکاران "برنامه مادران و کودکان نوپا" را تدوین کردند که ویژه مادران دارای اختلال سوءمصرف مواد بود (بورلی، وست، دکاسته^۶، و ساچمن، ۲۰۱۲؛ پایلو و همکاران، ۲۰۱۲؛ ساچمن و همکاران، ۲۰۱۱؛ ساچمن، دکاسته، روزنبرگر، و مک ماهون^۸، ۲۰۱۲). برنامه MTP تلاش می کرد تا توانایی مادران کودکان بالای سه سال و دارای سوءمصرف مواد را برای حساس و پاسخگو بودن در ارتباط با کودک تقویت کند. این برنامه شامل ۱۲ جلسه هفتگی

1 Rutherford, Williams, Moy, Johns
 2 Swain, Lorberbaum, Kose, Strathearn
 3 Physical Stance
 4 Modeling Reflectiveness
 5 Mothers and Toddlers Program
 6 Suchman
 7 Borelli, West, Decoste
 8 Rosenberger, McMahon

درمان انفرادی بود و هدف آن پژوهش آگاهی دادن به مادر راجع به موقعیت‌هایی بود که احساسات دردناک و پرتنش را در ارتباط با فرزندشان تجربه می‌کردند. مادران می‌آموختند که چگونه این احساسات موجب واکنش آنها به فرزندشان شده و باعث تفسیر غلط یا فهم نادرست آنها از نیازهای فرزندشان می‌شود. در این برنامه بخش‌هایی نیز به تماشای ویدیوی تعامل مادر با کودک اختصاص می‌یافت و مادران تشویق می‌شدند تا نوع تعامل و واکنش‌شان را به کودک تغییر داده و متناسب با وضعیت روانی و هیجانی او واکنش نشان دهند. همچنین برنامه MTP شامل یک راهنما ویژه والدین بود که مربوط به رشد روانی کودکان در سنین مختلف بود. یک کارآزمایی کنترل شده تصادفی نشان داد که در مقایسه با گروه کنترل، مادران تحت آموزش این برنامه در کارکرد تأملی والدینی افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهند (ساچمن و همکاران، ۲۰۱۱؛ ساچمن و همکاران، ۲۰۱۲).

مداخله گروهی کوتاه مدت دل‌بستگی محور "شروعی دوباره"^۱

در دهه‌های اخیر علاقمندی به حوزه مداخلات گروه محور در زمینه فرزندپروری افزایش یافته است. این مداخلات می‌تواند هم برای خانواده‌های در معرض خطر و هم برای سایر خانواده‌هایی که از مشکل خاصی رنج نمی‌برند مفید باشد. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد زمانی که مداخله گروه محور بر مبنای نظریه و ساختار یافته باشد، احتمال اثربخشی مثبت آن بیشتر خواهد شد (کالوانین^۲ و همکاران، ۲۰۰۷)؛ به ویژه هنگامی که هدف این مداخلات والدین در معرض خطر بالا یا با کودکان دارای مشکلات رفتاری باشد، مداخلات سودمندتر خواهد بود (کازدین، ۲۰۰۳؛ به نقل از کالاند و همکاران، ۲۰۱۶).

مداخله "شروعی دوباره" به طور ویژه برای مادران زندانی و فرزندان آنها طراحی شده است. تمرکز این مداخله گروهی بر نیازهای دل‌بستگی کودک به مادر است که از طریق کمک به مادر برای انعکاس دادن حالت‌های هیجانی کودک و صحبت با او راجع به تجربیات هیجانی‌اش صورت می‌گیرد. مادر تشویق می‌شود تا با کودک خود ارتباط گرفته و با وضعیت روانی او آشنا شود تا بتواند پاسخ‌های مناسبی را به فرزندش بدهد. هدف اولیه این مداخله ارتقای الگوی دل‌بستگی ایمن کودک و به تبع آن از بین بردن چرخه دل‌بستگی ناپایمن و نابسامان است. مادران در گروه‌های ۶ نفره به همراه نوزادشان شرکت داده شدند و از آنها خواسته شد تا راجع به احساسات مختلف خود در حیطه‌ی فرزندپروری و تجربه‌ی مادر شدن گفتگو کنند. همچنین بخشی از جلسات به بازی مادر کودک اختصاص داده می‌شد تا از این طریق توانایی مادر در کارکرد تأملی ارتقا یابد. مقایسه‌ی داده‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان داد که بعد از این مداخله‌ی گروهی توانایی مادران در کارکرد تأملی ارتقا یافته بود؛ به ویژه این پیشرفت در پاسخ‌گویی مادران به سوالاتی که راجع به تجارب احساسی فرزندشان نسبت به طرد شدن توسط مادر بود، بیشتر مشاهده شد (بارادون، فوناگی، بلند، لنارد، اسلید^۳، ۲۰۰۸).

برنامه "اول خانواده"^۴

برنامه "اول خانواده"، یک مداخله گروهی مبتنی بر ذهن‌سازی است که برای حمایت از افرادی طراحی شده که اولین تجربه والدگری خود را دارند. هدف کلی این مداخله حمایت از مدل‌های بهبودیافته‌ی فرزندپروری و پیشگیری از انتقال مدل‌های منفی فرزندپروری در طول نسل بوده که در نتیجه بهبود رشد کودک و سلامت کلی خانواده را در پی دارد (کالاند، فاجرلند، ون کوسکول، و پایلو^۵، ۲۰۱۶). تدوین این مداخله، مبتنی بر ساختار مداخله "اول والدین" است که در سال ۲۰۰۲ توسط جویت - اوینگ^۶ و همکاران طراحی شده است؛ یک مداخله گروهی که شامل ۱۲ جلسه بوده و در واقع اولین مداخله‌ی گروهی بوده که با یک طرح ساختاریافته برای ارتقای ذهن‌سازی والدین به کار گرفته شده است. برنامه "اول خانواده" یک برنامه گروهی پیشگیرانه است که ضمن ارتقای مدل قبلی، برای والدین دارای نوزاد، کودک نوپا یا پیش‌دبستانی است که هدف آن بهبود رابطه‌ی والدین با فرزندشان از طریق ارتقای کارکرد تأملی آنهاست. اهداف کلی این برنامه عبارتند از:

- ارتقای ظرفیت ذهن‌سازی والدین و افزایش ویژگی حساس بودن در تعامل والد-کودک (رویکرد دوگانه)
- هدف قرار دادن کل خانواده و ارتقای روابط بین اعضای خانواده برای ایجاد یک فضای امن و سلامت در خانواده (رویکرد سه گانه)

1 New Beginnings
 2 Kalavainen
 3 Baradon, Bland, Lenard
 4 Families First
 5 Kalland, Fagerlund, von Koskull, Pajulo
 6 Goyette-Ewing

- هدف قرار دادن والدینی که دارای اولین فرزند بوده و مشکل شناسایی شده خاصی ندارند تا انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر مشکلات پیش‌رو داشته باشند (رویکرد ارتقای سلامت).
 - ایجاد فرصت داشتن یک شبکه اجتماعی قوی که حتی پس از پایان مداخله به عنوان حمایت‌کننده باقی بماند (رویکرد همبازی و پیشیبانی)
 - یکپارچه‌سازی خدمات به ویژه برای والدین جدید و خانواده‌ی آنها برای کاهش هزینه‌ها و احتمال خطر، و در دسترس بودن این خدمات برای سایرین (رویکرد سلامت عمومی)
- در این مدل آموزشی والدین تشویق می‌شوند تا در مورد اثرگذاری رفتار فرزند بر خودشان و در مورد خواسته‌ها و توقعات فرزندشان فکر کنند.

برنامه مراقبت از کودک (MTB)^۱

برنامه مراقبت از کودک (MTB) (سادلر و همکاران، ۲۰۱۳؛ سادلر و همکاران، ۲۰۰۶؛ اسلید، ۲۰۰۷؛ اسلید و همکاران، ۲۰۰۵) یک برنامه بین‌رشته‌ای مبتنی بر ذهن‌سازی است که محور کار ملاقات‌های خانگی است؛ و در آن کارکرد تأملی مادران جوان در معرض خطر بررسی شده و با کمک بالینگران ارتقا پیدا می‌کند. اثربخشی این برنامه در چندین آزمایش تصادفی و کنترل شده مورد بررسی قرار گرفت. نتایج اولیه نشان داد مادرانی که تحت آموزش این برنامه بودند پیشرفت قابل توجهی در توانایی PRF داشتند و احتمال بیشتری وجود داشت که نوزادانی با دلبستگی ایمن داشته باشند. علاوه بر این مادران شرکت‌کننده در برنامه آموزشی MTB نسبت به مادرانی که آموزش‌های معمول را دریافت می‌کردند، مشکلات برونی‌سازی کمتری را در مورد فرزندان‌شان گزارش می‌کردند و تعامل مادر-کودک (اردوی^۲ و همکاران، ۲۰۱۴؛ سادلر و همکاران، ۲۰۱۳).

مداخله والدگری مبتنی بر ذهن‌سازی MBT-P^۳

لویتن و بالز^۴ با الهام از برنامه‌ی MTB و در ۲۰۱۲ برنامه‌ی "اول والدین" برنامه‌ی MBT-P را که اساس آن مداخلات مبتنی بر شواهد ذهن‌سازی بود، طرح‌ریزی کردند. مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی، اساساً برای درمان افراد بزرگسال مبتلا به اختلال شخصیت مرزی و با هدف افزایش PRF مادران شخصیت مرزی در ارتباط با کودکان سنین صفر تا ۴ سال، تدوین شده است (بیتمن و فوناگی، ۲۰۱۰).

برنامه فرزندپروری "فانوس دریایی" مبتنی بر ذهن‌سازی^۵

بایرن، اسلید، میدگلی، فیرون، مین، بیتمن و فوناگی^۶ (۲۰۱۹) یک مداخله درمانی مبتنی بر ذهن‌سازی را معرفی کردند که برای خانواده‌هایی طراحی شده است که فرزندان آنها در معرض بدرفتاری والدین قرار دارند. هدف "برنامه فرزندپروری فانوس دریایی" مبتنی بر ذهن‌سازی^۷، پیشگیری از بدرفتاری با کودکان از طریق افزایش حساسیت مراقبتی والدین است. این برنامه به گونه‌ای طراحی شده که والدین را نسبت به آگاهی به دنیای درونی فرزندان‌شان کنجکاو می‌کند و سرانجام این کنجکاوای باعث درک فرزند توسط والدین شده و متوجه سوءتفاهم‌های موجود در ارتباط با فرزندشان خواهند شد. این برنامه به والدین کمک می‌کند تا با داشتن ادراک درست از دنیای ذهنی و درونی فرزندشان، در سوءتفاهم‌های ایجاد شده، برخورد بهتری داشته باشند و آنها را از آسیب زدن به فرزند باز می‌دارد. تمرکز بر فقدان ذهن‌سازی و یا خطاها و نقص‌های موجود در آن به متخصصین کمک می‌کند تا بتوانند آموزش بهتری به والدین بدهند.

این برنامه مبتنی بر ذهن‌سازی برای افراد دارای اختلال شخصیت مرزی و ضدا اجتماعی تدوین شده و تمرکز آن بر ایجاد دلبستگی ایمن و رشد سالم روان‌شناختی کودک است. مزیت این برنامه در اثربخشی آن بر والدینی است که بهره‌ای از دیگر برنامه‌های آموزشی فرزندپروری نبرده‌اند. یافته‌های اجرای آزمایشی این برنامه نشان داد که این برنامه می‌تواند در ارتقای اعتماد به نفس والدگری و حساسیت والدین اثربخش باشد. همچنین والدین شرکت‌کننده در این برنامه آموزشی تغییرات ایجاد شده را مثبت ارزیابی کرده و آن را کمک‌کننده تلقی کردند.

مداخلات درمانی در خانواده‌های در معرض خطر بالا

1 The Minding the Baby

2 Ordway

3 Parenting mentalization-based intervention

4 Bales

5 The Lighthouse MBT Parenting Programme

6 Byrne, Slead, Midgley, Fearon, Mein

7 Lighthouse MBT Parenting Programme

والدگری پدیده‌ای استرس‌زاست بنابراین به طور طبیعی می‌تواند در بسیاری از افراد منجر به نقص مکرر و قابل توجه در توانایی ذهن‌سازی شود. احساسات شدید گناه، تحقیر، نگرانی، حمایتگری، عشق، ناامیدی و خشم جزئی از احساسات معمول در تجارب والدگری است که حتی در حالت‌های شدیدتر والدین را نسبت به تجاربشان کنجکاو می‌کند (بایرن و همکاران، ۲۰۱۹). به طور طبیعی تجربه روابط دلبستگی ایمن و منسجم با مراقبان اولیه یک تصویر ذهنی پایدار از خود^۱ را در ذهن کودک شکل می‌دهد؛ تصویری که توانایی انعکاس دادن تجربیات درونی خود و دیگران را به فرد می‌دهد (برون، دیماجیو و ادل^۲، ۲۰۱۳).

ذهن‌سازی یک حوزه بسیار مناسب برای مداخلات درمانی در مورد خانواده‌های است که سبک فرزندپروری آسیب‌زایی دارند؛ عموماً سوءرفتار با کودک و یا غفلت از کودک معمولاً ناشی از دو حالت است: فقدان ظرفیت ذهن‌سازی، خطاهای جدی در فرایند ذهن‌سازی و یا ترکیبی از هر دو. معمولاً والدینی دچار مشکل در فرآیند ذهن‌سازی می‌شوند که تجارب کودکی نامناسبی در زمینه ذهن‌سازی با والدین خود داشته‌اند؛ این امر باعث می‌شود والدین نتوانند نیازهای روانی فرزندشان را درک کرده و مطابق با ادراک‌شان برخورد کنند (بایرن و همکاران، ۲۰۱۹). به عنوان مثال والدی که دلبستگی ناایمن و اجتنابی داشته باشد در پاسخ به گریه کودک که می‌تواند ناشی از گرسنگی، ترس و یا احساس تنهایی باشد، نمی‌تواند پاسخ همدلانه‌ی مناسبی به او بدهد. در مقابل والدی که در احساس علاقمندی‌اش نسبت به والدین خودش دچار تعارض باشد، ممکن است نسبت به گریه‌های کودک واکنش مبالغه‌آمیزی داشته باشد. در هر صورت در هر دوی این برخوردها احساس واقعی کودک و وضعیت روانی او نادیده گرفته شده است (بوسمن^۳ و همکاران، ۲۰۱۷). شواهد پژوهشی حاکی از اثربخشی این مداخلات بر خانواده‌هایی است که والدین آنها دارای تاریخچه‌ی پیچیده‌ای از آسیب در روابط دلبستگی، نادیده گرفته شدن، تنظیم هیجانات ضعیف و دشواری در برقراری روابط پایدار و قابل اعتماد هستند (فونگی، بیتمن، ۲۰۰۸). برنامه‌های روانی - آموزشی نیز بخشی از مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی است که در آن معمولاً افراد با سیستم ذهن‌سازی آشنا شده، ارتباط آن با روابط اولیه و دلبستگی ایمن و ناایمن روشن شده و در نهایت ارتباط آن با ایجاد مشکلات و اختلالات روانی مختلف شرح داده می‌شود (برون و همکاران، ۲۰۱۳). بر اساس آنچه گفته شد مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی و کارکرد تأملی والدینی، حوزه‌ای بسیار جدید در حیطه آموزش خانواده محسوب می‌شود. با توجه به اینکه این رویکرد تا کنون در ایران معرفی نشده است، این مقاله مقدمه‌ای بر معرفی روش‌های نوین برای بالینگران حوزه کودک، نوجوان و خانواده خواهد بود.

روش

برای تدوین مقاله مروری انتقادی با موضوع کارکرد تأملی والدینی، واژگان و اصطلاحات "کارکرد تأملی"، "کارکرد تأملی والدینی"، "کارکرد تأملی مادرانه"، "ذهن‌سازی"، و "ذهن‌سازی والدین"، "مداخلات مبتنی بر ذهن‌سازی" و "برنامه‌های آموزشی" در سایت‌های معتبر انتشار مقالات علمی (Google scholar, Pubmed, Science direct, Scopus) جستجو شد. معیارهای ورود اشاره به برنامه‌های آموزشی مبتنی بر کارکرد تأملی و ذهن‌سازی در مقالات بوده که تا پیش از سال ۲۰۱۹ به زبان انگلیسی منتشر شده است. معیارهای خروج نیز سایر کتب موجود در این زمینه، مقالات کیفی و پایان نامه‌ها بوده است. بعد از اعمال معیارهای ورود و خروج در مجموع ۱۸ مقاله علمی در این زمینه گردآوری شد.

یافته‌ها

بر اساس مطالعه مروری انجام شده یافته‌های زیر به دست آمد که در جدول زیر نشان داده شده است.

عنوان مقاله	نویسندگان و سال انتشار	جامعه هدف و هدف مطالعه
1. Lighthouse Parenting Programme : Description and pilot evaluation of mentalization-based treatment (MBT) to address child maltreatment	بایرن و همکاران (۲۰۱۹)	جامعه هدف : والدین مبتلا به اختلال شخصیت مرزی و شخصیت ضد اجتماعی هدف پژوهش : ارتقای حساسیت مراقبتی والدین و پیشگیری از بدرفتاری با کودکان و

1 self

2 Brune, Dimaggio, Edel

3 Buisman

تقویت کنجکاوی والدین نسبت به وضعیت روانی خود و کودکشان		
جامعه هدف: مربیان کودکان ۴ تا ۱۰ سال هدف پژوهش: تقویت توانایی کارکرد انعکاسی مربیان کودک	ردفرن و همکاران (۲۰۱۸)	2. The Reflective Fostering Programme: background and development of a new approach
جامعه هدف: والدینی که درگیر اولین تجربه والدگری شان هستند. اهداف پژوهش: تدوین برنامه حمایتی از نو والدین ها، حمایت از والدگری با کارکرد مناسب برای جلوگیری از انتقال والدگری منفی به نسل های بعدی و ارتقای رشد کودک و سلامت کلی خانواده	کلاند و همکاران (۲۰۱۶)	3. Families First: The development of a new mentalization-based group intervention for first-
جامعه هدف: خانواده های دارای کودکان مبتلا به اختلالات عصب شناختی هدف پژوهش: بهبود رابطه والدین با فرزند و ارتقای کیفیت کارکرد تأملی والدین	سالی و گلوینسکی (۲۰۱۶)	4. Strengthening the reflective functioning capacities of parents who have a child with a neurodevelopmental disability through a brief, relationship focused intervention.
جامعه هدف: والدین دارای کودکان رضاعی یا فرزندخوانده هدف از پژوهش: ارتقای کارکرد تأملی والدین	بامنز، ادکینز، و باجر (۲۰۱۵)	5. Psycho-educational intervention increases reflective functioning in foster and adoptive parents
جامعه هدف: زنان باردار هدف پژوهش: ارتقای کیفیت کارکرد تأملی والدین و کاهش مشکلات رفتاری فرزندان	اردوی و همکاران (۲۰۱۴)	6. Lasting effects of an interdisciplinary home visiting program on child behavior
جامعه هدف: مادران جوان (۲۵-۱۵ سال) در معرض خطر هدف پژوهش: مطالعه پیشگیرانه و مبتنی بر ملاقات های خانگی برای ارتقای کارکرد تأملی مادران باردار یا نومادر	سادلر و همکاران (۲۰۱۳)	7. Minding the Baby: Enhancing reflectiveness to improve early health and relationship outcomes in an interdisciplinary home visiting program
جامعه هدف: مادران مبتلا به مصرف مواد مخدر هدف پژوهش: ارتباط بین میزان RF و حساسیت والدینی به وضعیت روانی کودکی و نشانه های آن	بورلی و همکاران (۲۰۱۲)	8. Emotionally avoidant language in the parenting interviews of substance-dependent mothers: associations with reflective functioning, recent substance use, and parenting behavior
جامعه هدف: مادران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی هدف پژوهش: ارتقای کارکرد تأملی والدینی، ارتقای کیفیت رابطه مادر - کودک، کاهش احتمال انتقال اختلال شخصیت مرزی به نسل های بعدی	نایسنس و همکاران (۲۰۱۲)	9. Mentalization-based treatment for parents (MBT-P) with borderline personality disorder and their infants
جامعه هدف: مادران مبتلا به سوءمصرف مواد و دارای نوزاد یا نوپا هدف پژوهش: بررسی تاثیر علائم روان پریشی و تروماهای گذشته مادر بر کارکرد تأملی آنان در ارتباط با فرزند	پائلو و همکاران (۲۰۱۲)	10. Substance-abusing mothers in residential treatment with their babies: Importance of pre- and postnatal maternal reflective functioning

جامعه هدف : مادران مبتلا به سوء مصرف مواد و دارای فرزند زیر سه سال هدف پژوهش : ارتقای کیفیت کارکرد تأملی و کیفیت بازنمایی های مادران	ساچمن و همکاران (۲۰۱۲)	11. Attachment-based intervention for substance-using mothers: A preliminary test of the proposed mechanisms of change
جامعه هدف : مادران مبتلا به سوء مصرف مواد و دارای فرزند زیر سه سال هدف پژوهش : بهبود رابطه مادر با کودک، ایجاد دلبستگی ایمن و ارتقای سطح کارکرد تأملی مادر	ساچمن و همکاران (۲۰۱۱)	12. The Mothers and Toddlers Program, an attachment-based parenting intervention for substance-using women: Results at 6-week follow-up in a randomized clinical pilot
جامعه هدف : مادران زندانی و دارای فرزند نوپا هدف پژوهش : بهبود دلبستگی کودک	باردون و همکاران (۲۰۰۸)	13. New beginnings-anexperience-based programme addressing the attachment relationship between mothers and their babies in prisons
جامعه هدف : دو گروه والدین در معرض خطر بالا و پایین هدف پژوهش : ارتقای سطح کارکرد تأملی والدین از طریق برنامه های آموزشی پیشگیرانه کوتاه مدت گروهی برای خانواده در معرض خطر پایین و تدوین برنامه بلند مدت مبتنی بر ملاقات های خانگی برای خانواده های در معرض خطر بالا	اسلید (۲۰۰۶)	14. Reflective parenting programs: Theory and development
جامعه هدف : مادران جوان در معرض خطر هدف پژوهش : مطالعه پیشگیرانه و مبتنی بر ملاقات های خانگی برای ارتقای کارکرد تأملی مادران باردار یا نومادر	سادلر و همکاران (۲۰۰۶)	15. Minding the Baby: A mentalization-based parenting program
جامعه هدف : مادران جوان در معرض خطر هدف پژوهش : مطالعه پیشگیرانه و مبتنی بر ملاقات های خانگی برای ارتقای کارکرد تأملی	اسلید و همکاران (۲۰۰۵)	16. Minding the Baby A Reflective Parenting Program
جامعه هدف : مادران در معرض خطر (مبتلا به اختلالات روانی مختلف) هدف پژوهش : ارتباط بین بازنمایی های ذهنی مادر با نوع تعامل با کودک و حساسیت های مراقبتی وی	گرینبرگر و همکاران (۲۰۰۵)	17. Maternal reflective functioning, mother-infant affective communication ,and infant attachment : exploring the link between mental states and observed caregiving behavior in the intergenerational transmission of attachment
جامعه هدف : زنان باردار هدف پژوهش : ارتقای کیفیت ذهن‌سازی در مادران باردار	اسلید و همکاران (۲۰۰۵)	18. Maternal reflective functioning, attachment, and the transmission gap: A preliminary study

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در غالب مداخلات انجام شده، جامعه هدف، مادران در معرض خطر یا مبتلا به اختلالات شدید روانی مانند اختلال شخصیت مرزی و یا دارای سابقه سوء مصرف مواد بوده‌اند. همچنین این یافته‌ها نشان داد که هدف غالب مداخلات، پیشگیری از انتقال الگوهای معیوب والدگری به نسل‌های بعدی است. پژوهشگران با بررسی گذشته مادر (سابقه تجاوز یا خشونت، نوع

والدگری، سابقه نادیده گرفته شدن) در تلاش هستند تا از انتقال این آسیب‌ها و الگوی فرزندپروری به نسل‌های بعدی جلوگیری کنند. البته از آنجایی که درمان‌های مبتنی بر ذهن‌سازی برای اختلالات حاد شخصیتی به ویژه اختلال شخصیت مرزی، طراحی شده است (فوناگی و همکاران، ۲۰۰۷)، تمرکز مداخلات و برنامه‌های آموزشی بر مادران یا والدین در معرض خطر، قابل توجیه است. بر همین اساس بوسمن و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان دادند که همه مطالعات زمینه‌یابی در زمینه ذهن‌سازی یا عملکرد تأملی والدینی، مبتنی بر مطالعه گذشته والدین، دلبستگی آنان، و یا داشتن تجربی از بد رفتاری، نادیده گرفته شدن و مورد تجاوز قرار گرفتن بوده و تاثیر این پیشینه را بر برداشت‌ها، رفتارها و واکنش‌های فعلی آنان بر روی نوزادانشان مورد بررسی قرار داده است. از آنجایی که خطر سوءاستفاده، بد رفتاری و یا مورد تجاوز قرار گرفتن کودکان، در خانواده‌های در معرض خطر بالا بیش از سایر خانواده‌هاست، مداخلات و برنامه‌های آموزشی تدوین شده که با هدف ارتقای کارکرد تأملی والدینی است برای این‌گونه خانواده‌ها تدوین شده است (بایرن و همکاران، ۲۰۱۹). البته برای تقویت ذهن‌سازی و کارکرد تأملی مادرانی که کودکانشان مشکل حادی ندارد، خانواده‌درمانی مبتنی بر ذهن‌سازی (MBFT)^۱ پیشنهاد می‌شود که باید حداقل ۲۰ جلسه باشد (فوناگی، بیتمن، ۲۰۱۲). آنچه در رویکرد خانواده - درمانی مبتنی بر ذهن‌سازی (MBFT) اهمیت دارد فرآیند است نه محتوا. درمانگر به دنبال حل مسئله نیست بلکه فرآیندی را بررسی می‌کند که منجر به ایجاد مسئله شده و خانواده را درگیر آن کرده است. در این گونه برنامه‌ها تمرکز عمده بر آشنا کردن والدین به ویژه مادر با وضعیت روانی خود و کودک است. پیش فرض این است که وقتی مادر نسبت به وضعیت روانی خودش آگاه می‌شود، می‌تواند نسبت به وضعیت روانی فرزندش حساسیت بیشتری داشته و واکنش او به رفتارهای فرزند متناسب‌تر باشد. همچنین غالب پژوهش‌های انجام شده جنبه پیش‌گیرانه داشته و تمرکز بر مداخلات زود هنگام و در بدو تولد است تا از بروز اختلال در مرحله‌های بعدی رشد کودک جلوگیری به عمل آید.

یکی از اهداف اصلی برنامه‌های مبتنی بر ذهن‌سازی شناخت مکانیسم‌های دفاعی مخرب کودک و جایگزین کردن آنها با رفتارهای اصلاحی است (ملبرگ، ۲۰۰۸). بدین ترتیب در این برنامه‌ها و مداخلات، درمانگر تلاش می‌کند تا والدین یا مراقب را با وضعیت روانی کودک آشنا کرده تا بتوانند در مورد رفتارهای ظاهری کودک خود فکر کرده و ریشه رفتارهای وی را شناسایی کنند. برای ارتقای کارکرد تأملی کودک، فوناگی و بیتمن (۲۰۱۲) درمان مبتنی بر ذهن‌سازی را برای کودکان سنین ۱۰-۴ سال پیشنهاد می‌کنند که این درمان باید هفته‌ای دو جلسه و حداقل ۱۸ ماه زمان ببرد. پیش فرض این‌گونه درمان‌ها این است که کودک از طریق بازی و در خلال ارتباطی که با درمانگر برقرار می‌کند، به مرور زمان رابطه‌اش را با والدین بهبود بخشیده و مشکلات رفتاری وی حل خواهد شد. فوناگی و بیتمن (۲۰۱۲) علاوه بر تأکید بر تمرکز بر اینجا و اکنون، بازی حدس زدن^۲ را برای شناسایی و تمییز دادن احساسات خود از دیگران پیشنهاد می‌کنند. در این روش و در حین بازی‌های از پیش طراحی شده به کودک کمک می‌شود تا احساسات دیگران را در موقعیت‌های مختلف حدس بزند. به این ترتیب کودک علاوه بر شناخت و نام‌گذاری احساسات، متوجه می‌شود که دیگران هم احساساتی جدای از او دارند و بدین ترتیب کودک می‌تواند بین احساس خود و دیگران تمییز قائل شود؛ این فرآیند منجر به بالا رفتن مهارت ذهن‌سازی کودک و در نتیجه ارتقای توان همدلی او با دیگران می‌شود. همچنین حدس زدن احساسات کودک و بیان آنها به او موجب تقویت ارتباط مراقب با کودک و در نتیجه تقویت دلبستگی ایمن می‌شود (اسلید، ۲۰۰۷). در مداخلات ذهن‌سازی بر ملاقات‌های خانگی طولانی مدت (حداقل سه ماهه) تأکید می‌شود. همچنین در غالب برنامه‌های تدوین شده بر ضبط ویدیویی ارتباط مادر با کودک در خانه و بازیابی فیلم توسط مادر تأکید شده است. آلن، فوناگی و بیتمن (۲۰۰۸) در دستورالعمل مداخلات مرتبط با مادر - کودک که مبتنی بر ذهن‌سازی است، بر مدل‌سازی ذهن‌سازی برای اعضای خانواده تأکید دارند و حتی آنها را درگیر بازی نقش^۳ کرده تا بتوانند احساسات و افکار فرزندان و سایر اعضای خانواده را شناسایی کنند. در پژوهش‌های بعدی می‌توان نقاط ضعف مداخلات و برنامه‌های آموزشی مبتنی بر ذهن‌سازی و کارکرد تأملی والدینی را مورد بررسی قرار داد تا بتوان با رفع آنها برنامه‌های نوینی را تدوین کرد.

منابع

Baradon, T., Fonagy, P., Bland, K., Lénárd, K., & Sleed, M. (2008). New Beginnings—an experience-based programme addressing the attachment relationship between mothers and their babies in prisons. *Journal of Child Psychotherapy*, 34(2), 240-258

1 Mentalization-Based Family Therapy
2 Guessing games
3 Role play

A Review of mentalization and parental reflective function (PRF) based interventions, Introduction to ...

- Bartz, J. A., Zaki, J., Bolger, N., & Ochsner, K. N. (2011). Social effects of oxytocin in humans: context and person matter. *Trends in cognitive sciences*, 15(7), 301-309.
- Bateman, A. W., & Fonagy, P. E. (2012). *Handbook of mentalizing in mental health practice*. American Psychiatric Publishing, Inc..
- Bateman, A., & Fonagy, P. (2010). Mentalization based treatment for borderline personality disorder. *World Psychiatry*, 9, 11-15.
- Borelli, J. L., West, J. L., Decoste, C., & Suchman, N. E. (2012). Emotionally avoidant language in the parenting interviews of substance-dependent mothers: associations with reflective functioning, recent substance use, and parenting behavior. *Infant Mental Health Journal*, 33, 506-519. doi: 10.1002/imhj.21340
- Brent, B. K., Holt, D. J., Keshavan, M. S., Seidman, L. J., & Fonagy, P. (2014). Mentalization-based treatment for psychosis: Linking an attachment-based model to the psychotherapy for impaired mental state understanding in people with psychotic disorders. *Journal of Psychiatry and Related Sciences*, 51, 17-24.
- Buisman, R.S.M., Pittner, K., Compier-de Block, L.H.C.G., van de Berg, L.J.M., Bakermans-Kranenburg, M.J., & Alink, L.R.A. (2017). The past is present: The role of maltreatment history in perceptual, behavioral and autonomic responses to infant emotional signals. *Child Abuse and Neglect*, 77, 23-34.
- Byrne, G., Slead, M., Midgley, N., Fearon, R. M. P., Mein, C., Bateman, A., & Fonagy, P. (2019). Lighthouse Parenting Programme: Description and pilot evaluation of mentalization-based treatment (MBT) to address child maltreatment. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*.
- Cassidy, J., Jones, J. D., and Shaver, P. R. (2013). Contributions of attachment theory and research : a framework for future research ,translation, and policy. *Dev. Psychopathol.* 25, 1415–1434. doi: 10.1017/S0954579413000692.
- Cooper, A., & Redfern, S. (2016). *Reflective parenting: A guide to understanding what's going on in your child's mind*. Abingdon, UK: Routledge.
- Ensink, K., & Mayes, L. C. (2010). The development of mentalization in children from a theory of mind perspective. *Psychoanalytic Inquiry*, 30, 301-337. doi: 10.1080/07351690903206504
- Fishburn, S. L., Meins, E., Greenhow, S., Jones, C., Hackett, S., Biehal, J. I., ... Wade, J. E. (2017). Mind-mindedness in parents of looked after children. *Developmental Psychology*.
- Fonagy, P., Gergely, G., & Target, M. (2007). The parent–infant dyad and the construction of the subjective self. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 48, 288-328. doi: 10.1111/j.1469-7610.2007.01727.x
- Fonagy, P., Luyten, P., & Allison, E. (2015). Epistemic petrification and the restoration of epistemic trust: A new conceptualization of borderline personality disorder and its psychosocial treatment. *Journal of Personality Disorders*, 29, 575-609. doi: 10.1521/pedi.2015.29.5.575
- Fonagy, P., Steele, M., Steele, H., Moran, G. S., & Higgitt, A. C. (1991). The capacity for understanding mental states: The reflective self in parent and child and its significance PARENTAL
- Gordon, I., Zagoory-Sharon, O., Leckman, J. F., & Feldman, R. (2010). Oxytocin and the development of parenting in humans. *Biological Psychiatry*, 68, 377-382. doi: 10.1016/j.biopsych.2010.02.005
- Goyette-Ewing, M., Slade, A., Knoebber, K., Gilliam, W., Truman, S., & Mayes, L. (2003). *Parents First: A developmental parenting program*. Unpublished manuscript. Yale Child Study Center. New Haven, CT.
- Grienerberger, J., Kelly, K., and Slade, A. (2005). Maternal reflective functioning, mother-infant affective communication, and infant attachment : exploring the link between mental states and observed caregiving behavior in the intergenerational transmission of attachment. *Attach. Hum. Dev.* 73, 299–311. doi: 10.1080/14616730500245963
- Gunnar, M., & Quevedo, K. (2007). The neurobiology of stress and development. *Annual Review of Psychology*, 58, 145-173. doi: 10.1146/annurev.psych.58.110405.085605
- Huber, A., McMahon, C. A., & Sweller, N. (2015). Efficacy of the 20 wde circle of security intervention: Changes in caregiver reflective functioning, representations, and child attachment in an Australian clinical sample. *Infant mental health journal*, 36(6), 556-574.
- Insel, T. R., & Young, L. J. (2001). The neurobiology of attachment. *Nature Reviews. Neuroscience*, 2, 129-136. doi: 10.1038/35053579
- Kalavainen, M.P., Korppi, M.O. and Nuutinen, O.M. 2007: Clinical efficacy of group-based treatment for childhood obesity compared with routinely given individual counseling. *International Journal of Obesity* (2005) 31, 1500–508.
- Kalland, M., Fagerlund, A., von Koskull, M., & Pajulo, M. (2016). Families First: The development of a new mentalization-based group intervention for first-time parents to promote child development and family health. *Primary Health Care Research & Development*, 17, 3-17. doi: 10.1017/S146342361500016X
- Kovacs, A. M., Teglas, E., & Endress, A. D. (2010). The social sense: Susceptibility to others' beliefs in human infants and adults. *Science*, 330, 1830-1834. doi: 10.1126/science.1190792
- Luyten, P., Fonagy, P., Lowyck, B., & Vermote, R. (2012b). Assessment of mentalization. In A. W. Bateman & P. Fonagy (Eds.), *Handbook of mentalizing in mental health practice* (pp. 43-65). Washington, DC: American Psychiatric Publishing.
- Luyten, P., Mayes, L. C., Nijssens, L., & Fonagy, P. (2017). The parental reflective functioning questionnaire: Development and preliminary validation. *PLoS one*.
- Nijssens, L., Luyten, P., & Bales, D. L. (2012). Mentalization-based treatment for parents (MBT-P) with borderline personality disorder and their infants. In N. Midgley & I. Vrouva (Eds.), *Keeping children in mind: Mentalization-based interventions with children, young people and their families* (pp. 79-97). New York, NY: Routledge.

- Ordway, M. R., Sadler, L. S., Dixon, J., Close, N., Mayes, L., & Slade, A. (2014). Lasting effects of an interdisciplinary home visiting program on child behavior: Preliminary follow-up results of a randomized trial. *Journal of Pediatric Nursing*, 29, 3-13. doi: 10.1016/j.pedn.2013.04.006
- Pajulo, M., Pyykkonen, N., Kalland, M., Sinkkonen, J., Helenius, H., Punamaki, R. L., & Suchman, N. (2012). Substance-abusing mothers in residential treatment with their babies: Importance of pre- and postnatal maternal reflective functioning. *Infant Mental Health Journal*, 33, 70-81. doi: 10.1002/imhj.20342
- Redfern, S., Wood, S., Lassri, D., Cirasola, A., West, G., Austerberry, C., ... & Midgley, N. (2018). The Reflective Fostering Programme: background and development of a new approach. *Adoption & Fostering*, 42(3), 234-248.
- Rutherford, H. J., Williams, S. K., Moy, S., Mayes, L. C., & Johns, J. M. (2011). Disruption of maternal parenting circuitry by addictive process: Rewiring of reward and stress systems. *Frontiers in Psychiatry*, 2, 37. doi: 10.3389/fpsyt.2011.00037
- Sadler, L. S., Slade, A., & Mayes, L. C. (2006). Minding the Baby: A mentalization-based parenting program. In J. G. Allen & P. Fonagy (Eds.), *Handbook of mentalization-based treatment* (pp. 271-288). Chichester, UK: John Wiley & Sons.
- Sadler, L. S., Slade, A., Close, N., Webb, D. L., Simpson, T., Fennie, K., & Mayes, L. C. (2013). Minding the Baby: Enhancing reflectiveness to improve early health and relationship outcomes in an interdisciplinary home visiting program. *Infant Mental Health Journal*, 34, 391-405. doi: 10.1002/imhj.21406
- Sealy, J., & Glovinsky, I. P. (2016). Strengthening the reflective functioning capacities of parents who have a child with a neurodevelopmental disability through a brief, relationship focused intervention. *Infant mental health journal*, 37(2), 115-124.
- Sharp, C. (2014). The social-cognitive basis of BPD: A theory of hypermentalizing. In *Handbook of borderline personality disorder in children and adolescents* (pp. 211-225). Springer, New York, NY.
- Sharp, C. and Fonagy, P. 2008: The parent's capacity to treat the child as a psychological agent: constructs, measures and implications for developmental psychopathology. *Social Development* 17, 737-54.
- Sharp, C., Fonagy, P., & Goodyer, I. M. (2006). Imagining your child's mind: Psychosocial adjustment and mothers' ability to predict their children's attributional response styles. *British Journal of Developmental Psychology*, 24, 197-214. doi: Doi 10.1348/026151005x8269
- Slade, A. (2007). Reflective parenting programs: *Theory and development*. *Psychoanalytic Inquiry*, 26, 640-657. doi: 10.1080/07351690701310698
- Slade, A., Grienberger, J., Bernbach, E., Levy, D., & Locker, A. (2005a). Maternal reflective functioning, attachment, and the transmission gap: A preliminary study. *Attachment and Human Development*, 7, 283-298. doi: 10.1080/14616730500245880
- Slade, A., Sadler, L., De Dios-Kenn, C., Webb, D., Currier-Ezepchick, J., & Mayes, L. (2005b). Minding the Baby: A reflective parenting program. *Psychoanalytic Study of the Child*, 60, 74-100.
- Suchman, N. E., Decoste, C., McMahon, T. J., Rounsaville, B., & Mayes, L. (2011). The Mothers and Toddlers Program, an attachment-based parenting intervention for substance-using women: Results at 6-week follow-up in a randomized clinical pilot. *Infant Mental Health Journal*, 32, 427-449. doi: 10.1002/imhj.20303
- Suchman, N. E., Decoste, C., Rosenberger, P., & McMahon, T. J. (2012). Attachment-based intervention for substance-using mothers: A preliminary test of the proposed mechanisms of change. *Infant Mental Health Journal*, 33, 360-371. doi: 10.1002/imhj.21311
- Swain, J. E., Lorberbaum, J. P., Kose, S., & Strathearn, L. (2007). Brain basis of early parent-infant interactions: Psychology, physiology, and in vivo functional neuroimaging studies. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 48, 262-287.

